

بسم الله خدا

من دختر درون آیین نیستم

نویسنده:

لیلا فولادی

سرژانه	: فولادی، لیلا
عنوان و نام پدیدآور	: من دختر درون آینه نیستم / نویسنده لیلا فولادی
مشخصات نشر	: شیراز: نگارستان ادب، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری	: ۱۰۳ ص: ۱۴/۵/۵۱، ۲۱ س.م
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۲۷۹-۰۰۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی-- قرن ۱۴
موضوع	: Persian poetry ۲۰th century --
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ م ۷۴۷/۵/۱۶۹ PIR
رده بندی دیویی	: ۸۵۱/۶۲
شماره کتابمجموعه	: ۴۲۲۲۹۰۵



من دختر درون آینه نیستم

نویسنده: لیلا فولادی ■ ناشر: نگارستان ادب

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵ ■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۲۷۹-۰۰۵ ■ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

صفحه آرا: مریم رعیتی ■ طرح جلد: مهسا عمادی ■ چاپ: صحافی: پیشگام

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

کلیه ی حقوق برای نویسنده محفوظ است.

مرکز نشر: انتشارات نگارستان ادب



مرکز بخش: شیراز، خیابان پیروزی، انتشارات تخت جمشید. تلفن: ۰۷۱-۳۲۲۴۵۴۰۱

Web Site: www.parsnashr.ir

E-mail: nashershiraz@yahoo.com

فهرست مطالب

من دختر درون آینه نیستم (شعر)

۹	جوانه
۱۰	مثل باران
۱۱	تقدیر
۱۲	آتش
۱۳	توبه
۱۴	روای عشق
۱۶	حررتی ماند
۱۸	خسوف
۲۱	شهبازده اسیر
۲۳	سرزنش
۲۴	قاصدک
۲۷	توبه
۲۹	گمشده
۳۱	صدای صبح
۳۳	راز بودن و نبودن
۳۵	چیزی جز سکوت نیست
۳۷	تصویر قدیمی
۳۹	به یاد فرشته
۴۰	کابوس
۴۴	ایستادگی
۴۵	گاه دلنگی
۴۷	صلیب
۴۹	ماه و مرکب

خواب و رؤیا (ترانه‌ها)

۵۳	خواب
۵۴	قهوه تلخ
۵۶	سفر کردم

۵۸.....	روزهای طلایی
۶۰.....	شعر و رؤیا
۶۲.....	تردید و سکوت
۶۴.....	آرزو
۶۶.....	دارا و ندار
۶۹.....	ران
۷۲.....	بایو دیگر
۷۴.....	عشق و پوچ

یک جرعه شعر در مهتاب (دلنوشته)

۷۹.....	حتی هم
۸۰.....	قهوه‌ای با ضم
۸۱.....	صدای شعر
۸۲.....	احساسی مثل عشق
۸۳.....	بازگشت
۸۴.....	دیروز، امروز، فردا
۸۵.....	درد دل
۸۶.....	میهمانی
۸۷.....	او که همیشه هست
۸۸.....	رویش
۹۰.....	تولد شعر
۹۱.....	آن روز
۹۳.....	نگاهی به نیلوفران
۹۵.....	زمزمه
۹۶.....	پاهایی که در خاک بود
۹۷.....	خالق روشنی
۹۸.....	مرا دوست داری؟
۹۹.....	تاریکی
۱۰۰.....	دیو و پری
۱۰۱.....	نسل فراموش شده

به نام او که همیشه هست...

پیدا گفت:

چه مرقی دارد که نو باشد یا کهنه؟! شعر را می گویم. طعم شیرینی دارد، از عشق می گوید یا ملامتی، می دانه، «این عشق بود که شعر از آن زاده شد». مگر نه اینکه حافظ شیرین «جن» بود: «جز دل من کز ازل تا به ابد عاشق رفت، جاودان کس نشنیدیم که در کار بمات» و «بسیار سال ها بعد با واژه هایی تازه می آید و می گوید: «عشق را زیر باران باید حیات...» آسمان شعرش باران می چکد.

من اما، نه به دنبال اسطوره شدم و نه شاعر شدم، تنها «گاهی که پاورچین پاورچین از کوچه های خیالم می گذرد، آرام روی پایش می چینم».

دوست دارم این مجموعه را تقدیم کنم به همه آن هایی که «بی قید و شرط دیگران را در عشق و احسانشان سهیم می کنند...»، تنها شیمی با یک جرعه شعر در مهتاب میهمان من باشید.

آرزویم،

«اگر این روزها خانه هامان سنگی و سیمانی شده و بلندی آسمان ها هر روز با اجازه پرواز نمی دهند، بیایید انسانیت را فراموش نکنیم. چون لابه لای همه دیوارهای سنگی هم رنج انسان هایی نهفته است که گاه، تنها سرپناهشان همین آسمان آبی خداوند است...»

«ل. فولادی»